

سیرت

خالد بن ولید رضی اللہ عنہ

«سيف الله المسلول»»

گردآورنده:

ابوعبدالفتاح عبداللہ ریگی

پیشگفتار	
سیرت خالد بن ولید	
ولادت حضرت خالد	
تربیت و کودکی	
برادران خالد	
جوانی آن حضرت	
زندگانی قبل از اسلام	
زندگانی ایشان بعد از اسلام آوردن	
نامه ولید بن ولید به طرف خالد	
خدمات حضرت خالد به اسلام	
حضرت خالد در میدان جنگ	
واقعه لقب سیف الله به حضرت خالد	
فتح انطاکیه	
پاسداری مرزها	
جنگ مرج القبائل	
خالد در غزوه حنین	
خالد بن ولید رضی الله عنه در عراق	
عزل خالد	
وفات حضرت خالد	
بزرگترین مغز متفکر جنگی مسلمانان که در تاریخ مظلوم واقع شده است ..	
نامه حضرت ابوبکر برای خالد ..	
منابع و مآخذ	

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى والصلاة والسلام على من لا نبي بعده. أما بعد: عن عمر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أكرموا أصحابي، فإنهم خياركم ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم ثم يظهر الكذب». (رواه النسائي بإسناد صحيح).
روایت از امیر المومنین عمر فاروق رضي الله عنه است که مي فرمايد که رسول اکرم صلی الله عليه وآله وسلم مي فرمايد: ((گرامي بداريد اصحاب مرا، زیرا که ایشان بهترین شما هستند سپس گرامي بداريد اشخاصي را که بعد از آنان مي آیند (تابعين) و سپس اشخاصي را که بعد از تابعين مي آیند (تابع تابعين) بعد از آنها دروغ شروع ميشود)).
بعد از بيان اين حديث که اصحاب رسول اکرم صلی الله عليه وآله وسلم در ورع و تقوی و پرهيزگاري نظيري نداشته اند من جمله از آنها مي توان حضرت خالد ابن وليد رضي الله عنه را نام برد که در زمان زندگي خویش هيچ عمارتي را تعمير نکردند و نیز در خانه ساز و ساماني نداشتند و داراي اخلاقي نیکو و شخصيتي متواضع و صابر و امين بودند.

جنگي که قيادت آن سپرد حضرت خالد رضي الله تعالى عنه بود، پيروزي آن حتمي بود به اين خاطر حضرت عمر رضي الله عنه مي فرمايد: من خالد را بخاطر خيانت به امانت عزل نکرده ام ليکن مردم او را بزرگ مي پنداشتند من از ترس اينکه مبادا او را مقدس بدانند عزلش کرده ام.
بنده حقير اگر چه استعداد چنداني ندارم اما خواستم که جوانان عزيز با مختصري از زندگاني سيدنا حضرت خالد رضي الله عنه آگاه شوند که اين مجموعه مختصر را جمع آوري نمودم.
به هر حال وجود نقص و اشتباهات امري طبيعي است که اميد است دوستان جوان علاقه مند چنانچه با مواردی مواجه شدند بر بنده منت گذاشته تذکر دهند تا اصلاح نمايم.
در آخر بر خود لازم مي دانم دوستاني که در اين کتابچه همکاري و مساعدت لازم نموده اند و بنده را مورد تشويق قرار داده اند کمال سپاسگذاري را داشته باشم.

ابو عبد الفتاح عبدالله ريگي

1380/1/8 هـ. ش مطابق با 1422/1/2 هـ ق روز چهارشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

سیرت خالد بن ولید

مختصری از زندگی و حالات حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه

نام: خالد، کنیه: ابوسفیان، لقب: سیف الله

نام پدر و نسب وی: ولید بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم بن تینطه بن مره. مره جد پدری رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم هستند از این رو شجره نسب حضرت خالد رضی الله عنه در هفتمین جد پدری به آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم می رسد.

نام و نسب مادر گرامی حضرت خالد رضی الله عنه لبابه صغری بنت الحارث می باشد که ایشان خواهر حضرت ام المومنین میمونه (رضی الله عنها) بودند، لذا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شوهر خاله سیدنا حضرت خالد رضی الله عنه بودند.

خاندان حضرت خالد رضی الله عنه: شش برادر و دو خواهر داشتند. از برادران ایشان هشام رضی الله عنه و ولید رضی الله عنه به اسلام مشرف شدند. از خواهران یکی با صفوان بن امیه و دومی با حارث بن هشام ازدواج کردند. پدر ایشان (مغیره) که یکی از اشراف قریش بودند و مردم قریش ایشان را بعنوان فیصل قبول داشتند و در پوشاندن غلاف کعبه همه ساله نوبت تعیین بود. اما ایشان در طول سال يك مرتبه به تنهایی غلاف کعبه را می پوشاند و سال دیگر فامیل قریش کعبه را غلاف می پوشانیدند.

مردم را از روشن کردن آتش برای تهیه طعام در منی نهي می کردند بجز آن آتشی که خود برای حجاج طعام درست می نمود.

ایشان در طول زندگی قبل از اسلام شراب را بر خود حرام کرده بود چونکه می دانست شراب عقل را می رباید.

این آیات در شان ولید نازل شده اند:

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿٣﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِأَيْتِنَا عَنِيدًا ﴿٦﴾ سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا ﴿٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿٨﴾ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٩﴾ ثُمَّ قَاتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿١١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿١٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿١٣﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَهٌ سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿١٤﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿١٥﴾﴾ (مدثر، جزء بیست و نهم آیات یازدهم الی بیست و پنجم).

ترجمه: مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (بدون دارایی و اموال و اولاد) آفریده ام. و ثروت بسیار به او داده ام. و پسرانی به او داده ام که (همواره درپیش او آماده و در مجالس برای خدمتگذاریش) حاضرند. و وسایل زندگی را از هر نظر برای او فراهم ساخته ام. گذشته از این (بدون شکر و سپاسی که بکند) امیدوار است (بر نعمت و قدرتش)

بیفزایم. هرگز (چنین نخواهد شد و بدانچه آرزو می کند نخواهد رسید) چرا که با آیات ما دشمن و ستیزه جو است. بزودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات زندگی) و امی دارم (و به سختی ها و به دشواری های فراوان دچار می سازد). او (برای مبارزه با پیغمبر و قرآن) بیندیشید (و در نظر گرفت که چه بگوید و بکند) و نقشه و طرحی را (در ذهن خود) آماده ساخت. مرگ بر او باد چه نقشه ای که کشید و چه طرحی که ریخت. باز مرگ بر او باد چه نقشه ای که کشید و چه طرحی که ریخت. باز هم نگریست و دقت کرد. سپس چهره در هم کشید و شتابگرانه اخم و تخم کرد. بعد واپس رفت و گردن افروخت. آنگاه گفت: این (کتاب قرآن نام) چیزی جز جادو و منقول (از پیشینیان و روایت شده از دیگران) نمی باشد. این (چیزهایی که محمد کلام آسمانی نام می دهد) چیزی جز سخن انسانها نیست»^۱.

این آیات حکایت حال ولید بن مغیره مخزومی را بیان می کند. ولید در مکه از مقامی برخوردار بود که بسیاری از مردم آنجا می گفتند اگر قرار بود پیامبری مبعوث شود باید او مبعوث می شد. او در میان قوم خود و در مکه یگانه زمان خود بود و او را وحید حجاز می گفتند چون از هر جهت کم نظیر یا بی نظیر بود درباره ثروت او نوشته اند هزارها هزار دینار نقدینه داشت، و باغی در طائف داشت که حلول سال میوه اش قطع نمی شد. آیه کریمه ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا﴾ اشاره به آن باغ است. او شش پسر رشید و دو دختر داشت که همواره در کنار او بودند و کمتر کسی در حجاز از این نعمت برخوردار بود.

روزی سوره حم تنزیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آن سوره را با صدای بلند تلاوت فرمودند پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن سوره را تا به آخر خواندند متوجه شدند که ولید کنار در مسجد الحرام بوده است سوره مذکور را باز از سر خواندند. ولید تمام آیات را شنید و با آن سوره ولید چنان تحت تاثیر قرار گرفت که گفت: (و الله لقد سمعت من محمد آنفاً کلاماً ما هو من کلام الإنس ولا من کلام الجن والله إن له لحلاوة...).

«بخدا قسم من هم اکنون از محمد صلی الله علیه وآله وسلم کلامی را شنیدم که نه کلام انس است و نه کلام جن، کلامش شیرین و دلربا همانند شاخه های تازه و پر طراوت است، و کلام محمد صلی الله علیه وآله وسلم کلامی است فوق همه کلام ها و هیچ سخنی را یارای برابری با آن نیست».

چون قضاوت ولید درباره سخن پیامبر (قرآن) به گوش کفار رسید آنان را به وحشت انداخت، چون از تاثیر گفتار ستایش گونه او مردم آگاه بودند. ابوجهل آنان را از نگرانی بیرون آورد و گفت: من نظر ولید را تغییر خواهم داد.

^۱ - ترجمه از تفسیر نور

ابوجهل که برادرزاده ولید بود و نقطه ضعفهای او را خوب می شناخت با دروغ و حيله اي مناسب به خانه او رفت به هنگام ورود حالت دلتنگي و افسردگي را به خود گرفت و در کنار او نشست تا احساس ولید را برانگیزد، ولید از علت افسردگي او جويا شد، و ابوجهل از فرصت استفاده کرده گفت: چگونه دلتنگ نباشم که مردم درباره تو سخنانی می گویند که من طاقت شنیدن آن را ندارم. مردم می گویند: (ما در صدد برآمده ایم تا مالی گرد آوریم و آن را به ولید که پیر گشته و درآمدش نقصان پذیرفته تقدیم کنیم تا از عزم خود که می خواهد دین پدران خویش را رها کند و به آئین محمد بگراید منصرف شود). ولید با شنیدن این سخنان او سخت خشمگین شد و ضمن تحقیر پیامبر و اصحاب، لحن خود را تغییر داد و آن احساس را که از علو سخن قرآن در دل داشت کتمان کرد و گفت: سخنان سحر آمیز و ساختهء دست بشر است، وبدون اسلام از دنیا رفت.

پدر حضرت خالد یکی از بزرگان در قریش بشمار می آمد و باغهای بین مکه مکرمه و طائف در مالکیت او بودند. ایشان متعلق به قبیله مخزوم بودند که بعد از قبیله بنو هاشم از نظر رتبه مقام دوم را داشت. درباره ثروت پدر ایشان می نویسند که در هر سال یکبار اقوام بنو هاشم با یکدیگر غلاف کعبه را می پوشانند و ولید به تنهایی یکسال غلاف کعبه را می پوشاند.

ولادت حضرت خالد رضی الله عنه :

در هیچ کتاب تاریخ ولادت صحیح حضرت خالد رضی الله عنه ذکر نشده است . اما از خبر های مختلفی مشخص می شود که ایشان در زمان ظهور اسلام هفده ساله بودند.

تربیت و کودکی:

مطابق با رسوم عرب پرورش حضرت خالد رضی الله عنه نیز خارج از مکه ، در اطراف دهات و روستاها صورت گرفت. در محیطی که ایشان پرورش می یافتند شمشیر بازی و مبارزات جنگجویانه از سرگرمی های آنها بود. ایشان از همان کودکی دلیر و دارای اندیشه و انسان باهوش بودند.

برادران خالد رضی الله عنه :

دو برادر خالد یعنی ((ولید بن ولید)) و ((هشام بن ولید)) هنگامی که آیات قرآن را شنیدند قلب آنها بطرف اسلام مایل گشت، و اعلان اسلام کردند اما برادر دیگرش ((عَمَّار بن ولید)) قبل از قبول اسلام یعنی در حالت کفر وفات کرد. هنگام وقوع جنگ بدر که در سنه دوم هجری به وقوع پیوست خداوند تبارک و تعالی به مسلمین امداد قابل ملاحظه ای فرمود چرا که از سران قریش در این جنگ 70 تن کشته شدند و تعداد کثیری اسیر گشتند و اموال زیادی را هم به عنوان غنیمت بدست آوردند. در این جنگ خالد یکی از حاملین پرچم شرك بود و از آنجائیکه خواست خداوندي بود یکی از برادران او ((ولید بن ولید)) در اسارت در آمد و بعد از اتمام جنگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یکی از این مواد را برای اجرا بیان فرمودند: (1) به اسرای بدر اختیار دادند که اسلام بیاورند (2) یا خانواده و

فامیل هر اسیري با فديه خود را آزاد کنند (3) یا هر اسیري به 10 نفر از فرزندان مسلمین خواندن و نوشتن را تعلیم دهد.

حضرت خالد براي فديه دادن برادر خود شتافت، ولید بن ولید هنگامی که به مکه رسید اعلام اسلام آوردن نمود. خالد پرسید که چرا در مکه اعلام اسلام کردید در حالیکه اگر در حالت اسارت اسلام می آوردید باعث آزادي شما از اسارت می شد. حضرت ولید رضی الله عنه به برادرش خالد جواب می دهد: برخورداري که من از مسلمانان در حالت اسارت دیدم تا کنون از محبوبترین دوستم ندیده ام لیکن اگر در حالت اسارت مشرف به اسلام می شدم مردم می گفتند که از ترس آزادي از اسارت اسلام را پذیرفته است.

آنجا بود که حضرت خالد رضی الله عنه احساس کرد که زمین زیر پاهایش می لرزد. در این لحظه از برادرش (ولید) این آواز را می شنید که او با صدای بلند کلمه شهادت (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله) را می خواند، لذا ولید رضی الله عنه شروع به دعوت دادن خالد رضی الله عنه به سوی اسلام نمود.

جواني آن حضرت رضی الله عنه :

حضرت خالد رضی الله عنه در محیطی پرورش یافتند که در آن اسپ سواری و شمشیر زنی و غیره رواج داشت اما با وجود این ذکر و اذکار الهی کم بود.

مطابق با روایات مشهور حضرت خالد رضی الله عنه در جوانی دلیر و صاحب فکر و تدبیر بودند در زمانی که به جوانی رسیدند از جوانان منتخب قریش بشمار می آمدند.

ابن عساکر می نویسد: یکبار در کودکی حضرت عمر رضی الله عنه با حضرت خالد رضی الله عنه کشتی گرفتند که در حین این کشتی پای حضرت عمر رضی الله عنه شکست، و ایشان مدت طولانی بعد از معالجه بهبود یافتند. و همچنین درباره شکل و شمایل مبارکشان می نویسد که بر چهره خالی داشتند و اندامی استوار و سینه ای گشاده شمایل ایشان را می آراست. از این واقعه قدرت جسمانی زیاد حضرت خالد رضی الله عنه هویدا است.

زندگانی قبل از اسلام:

حضرت خالد رضی الله عنه همانند پدرشان خیلی با اسلام مخالف بودند و در هر اموری که در مخالفت با اسلام و مسلمین صورت می گرفت از بقیه پیشقدم بودند. صلاحیتهای ایشان در میدان جنگ احد و بدر علیه مسلمانان صرف شد. شکست بزرگی را که مسلمانان در جنگ احد متحمل شدند، باعثش خالد بن ولید بود که در مرحله پایانی جنگ ایشان از درّه ای که در انتهای کوه احد قرار داشت با تدبیر پی در پی و با رهبری کردن دسته ای از مشرکین ناگهان حملاتی را ترتیب دادند که بر اثر این تدابیر و حملات، مسلمانانی که در آن درّه بودند به شهادت رسیدند. در حالیکه قبل از این حمله بر اثر تدابیر و حملات جنگ، پهلوانان مکه پا به فرار گذاشته بودند، از هر سو در میان مسلمانان جدایی و

پراکندگی به وجود آمد. در این میان بود که دشمنی خالد با مسلمانان معروف شد همچنین از دوستان صمیمی آن حضرت در آن زمان عکرمه بن ابی جهل و عمرو بن عاص بودند.

زندگانی ایشان بعد از اسلام آوردن:

اسلام آوردن حضرت خالد رضی الله عنه واقعه ای عادی نبود.

بنا بر اقوال مورخین در هنگام صلح حدیبیه حقانیت اسلام در دل خالد جای گرفت و صلح حدیبیه يك نمونه از وقایع تاریخی در اسلام بشمار می آید که بوسیله آن بزرگمردان عرب در زیر سایه پرچم اسلام جمع شدند.

حقانیت و محبت اسلام در دل خالد رضی الله عنه بصورت نامحسوس رشد می کرد، ایشان احساس کردند که روزی تمام ملت عرب در زیر سایه پرچم اسلام جمع خواهند شد، بنابر همین اندیشه ایشان گفتارها و سخنان و اعمال حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را مورد بررسی قرار دادند و بعد از آن خیلی زود متوجه شدند که شاگردان مکتب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم زندگانی پاکیزه ای را سپری می کنند. سادگی، راستگویی، حسن سلوک و از هزاران عمل نیک آنان، پاک طینتان دیگر تحت تاثیر قرار گرفتند. از طرف دیگر، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز از صلاحیت خالد رضی الله عنه بی خبر نبودند بلکه از طریق وحی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خبر رسید که دل حضرت خالد رضی الله عنه با نور اسلام هر روز آراسته تر می شود چنانچه برادر خالد صباحی جلوتر مشرف به اسلام شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: با وجود آشکار شدن حقانیت و حقیقت اسلام برای خالد، چرا او به اسلام مشرف نمی شود؟ هنگامیکه ولید رضی الله عنه این گفته را شنید، نامه ای به مضمون ذیل برای برادرش خالد فرستاد:

نامه ولید بن ولید به طرف حضرت خالد رضی الله عنه :

((بسم الله الرحمن الرحيم. أما بعد! فإني أعجب من ضلال رأيك في الإسلام وأنت فتى عاقل ورزين، وهل يجهل الإسلام شاب مثلك في حسن تفكيرك ورجاع عقلك، لقد سألتني رسول الله صلى الله عليه وسلم عنك فقال لي: أين خالد؟ قلت له: يأتي به الله مسلماً. فقال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: ((ما مثل خالد يجهل الإسلام وأبقي أن خالد سيد الرأي صائب الفكر وهو بالإسلام أولي)) فأسرع يا أخي وتعال إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقد فاتتك مواقف كنت أنت لها. والسلام عليكم ورحمة الله)).

برادرم! نمی دانم چرا امروز بدون هیچ زمینه محبت قلبی رسول خدا شما را به یاد آوردند و فرمودند حقانیت اسلام برای خالد ظاهر شده پس چرا او به اسلام مشرف نمی شود. برای شما زمان مناسبی است که هر چه سریعتر اسلام بیاورید و در يك لحظه تاخیر نکنید. حضرت خالد رضی الله عنه می فرمایند: وقتی نامه ولید رضی الله عنه را دیدم بی اختیار بر زبانتان کلمه توحید جاری شد و می خواستم هر چه سریعتر خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

حاضر شده جانم را فدایش کنم. بعد از این ماجرا حضرت خالد رضی الله عنه از مکه بطرف مدینه سفر نمودند و ایمن آوردن خودشان را به این صورت بیان می کند که: هنگام رسیدن به مدینه لباس سفر را از تنم در آوردم و لباس مناسبی پوشیدم و تصمیم گرفتم به محضر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض ادب کنم که برادرم ولید رضی الله عنه تشریف آوردند ایشان گفتند که چندین روز است که مردم مدینه منتظر تشریف فرمایی شما هستند چونکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند که خیلی زود تعدادی از پهلوانان عرب به آغوش اسلام می پیوندند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منتظر شما هستند. گفته های برادرم در وجودم مانند برق اثر گذاشت همین که خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حاضر شدم چونکه دیوانه دیدار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بودم از خوشحالی همچون پروانه خودم را به پای رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم انداختم. وقتی حضرت خالد رضی الله عنه کلمه توحید را خواندند پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعد از خنده ای این الفاظ را بیان فرمود: (الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله) سپاس و ستایش خدایی را سزاوار است که شما را به سوی اسلام هدایت فرمود.

خالد رضی الله عنه پرسید: یا رسول الله، تمام گناهان من بخشیده می شوند در حالیکه خیلی به اسلام ضرر و زیان وارد نموده ام؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بعد از اسلام آوردن تمام گناهان بخشیده می شوند.

خدمات حضرت خالد رضی الله عنه به اسلام:

بعد از اسلام آوردن حضرت خالد عمرو بن عاص رضی الله عنه نیز با ایشان مشرف به اسلام شدند، بعد از صلح حدیبیه و گذشتن چهار سال در حیات مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و هنگام خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه کارنامه عملی حضرت خالد رضی الله عنه در تاریخ اسلام به کثرت یافت می شود. تاریخ نویسان نوشته اند که حضرت خالد رضی الله عنه در 125 جنگ کوچک و بزرگ شرکت نمودند و در هیچ یکی از این جنگها شکست نخورده اند. در عرب این مقوله مشهور بوده است که در جنگی که خالد شرکت داشته باشد شکست ناپذیر است. تمام ژنرالهای بزرگ جنگی به خاک پای حضرت خالد رضی الله عنه هم نمی رسند. از جنگ موته گرفته تا بزرگترین جنگ که فتح ایران است، حضرت خالد رضی الله عنه در این جنگها اعمال سرنوشت ساز انجام دادند.

حضرت خالد رضی الله عنه در میدان جنگ:

بعد از اسلام آوردن اولین جنگ سریه «موته» بود که حضرت خالد رضی الله عنه در آن شرکت نمودند. در این جنگها حضرت خالد رضی الله عنه خصوصیات مختلفی از خود بروز دادند بطوریکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به ایشان لقب (سیف الله) دادند.

غزوه موته در هشتم هجری جمادی الأولى رخ داد. این اولین غزوه ای است که حضرت خالد رضی الله عنه بعد از اسلام آوردن در آن شرکت نمود و این غزوه با مهارت و تدابیر و تاکتیکهای جنگی ایشان به پیروزی رسید. حضرت

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله حارث بن عمیر نامه ای برای شرحبیل فرستادند در تمام قوانین دنیا (حفظ عزت و جان سفیر) الزامی است لیکن شرحبیل بنا بر غرور و مستی قدرت خود حضرت حارث رضی الله عنه را به طرز اسفناکی به شهادت رساند. هنگامی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از شهادت سفیر خودش باخبر شد خیلی ناراحت شدند، و اما از طرف دیگر مشغول سرکوبی یهود بودند، همینکه از آن طرف (سرکوب کردن یهودیان) اطمینان حاصل نمود برای قصاص گرفتن خون حضرت حارث بن عمیر رضی الله عنه لشکر سه هزار نفری را به طرف شرحبیل در بصری روانه کردند و رهبری لشکر را به زید بن حارثه رضی الله عنه سپردند. قبل از روانه کردن لشکر، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیشنهاد کردند که اگر زید بن حارثه شهید شد بعد از او جعفر بن ابی طالب رهبر لشکر بشوند اگر جعفر هم شهید شدند عبدالله بن رواحه رهبر لشکر باشند و بعد از شهادت او با مشورت رهبری را تعیین کنید.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تا محل ثنیه الوداع لشکر را همراهی نمود و بعد از آن برگشتند. موته سرزمین کوچکی از شام است هنگامی که لشکر اسلام به موته رسید، شرحبیل برای تحقیقی مختصر درباره لشکر اسلام برادرش سدوس را به همراه پنجاه سوار به آنجا فرستاد بعد از رسیدن کفار به این مکان، جنگ با لشکر مسلمانان آغاز شد چنانچه سدوس به هلاکت رسید هنگامی که شرحبیل از قتل برادرش سدوس با خبر شد در وجودش خوف طاری گشت و به قلعه پناه برد از آنجا برادر دیگر خود را برای طلب کمک پیش قیصر روم به (بلغار) فرستاد، چنانچه او به همراه آن لشکر صد هزار نفری فرستاد. بعضی از تاریخ نویسان می گویند: ((این لشکر از صد هزار نیز بیشتر بود)). هنگامیکه مسلمانان از این لشکر با خبر شدند نگرانی اذهان آنها را فرا گرفت. بعضی پیشنهاد دادند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در جریان بگذاریم تا اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیشنهاد عقب نشینی دهند یا کمک بیشتری برای ما بفرستند. لیکن عبدالله بن رواحه رضی الله عنه ایراد خطبه فرمودند: ای مردم، شما از شهادت نمی ترسید، برای همین هدف شهر خود را ترک کرده اید هیچ وقت مسلمانان از عده و عده لشکر به پیروزی نرسیده اند، در جنگ بدر تعداد مسلمین خیلی کم و تعداد دشمن خیلی زیاد بود سامان جنگی فقط دو اسب همراه ما بود لیکن با وجود اینکه کفار از سامان جنگی و تجهیزات زیادی برخوردار بودند خداوند به ما فتح و پیروزی عنایت فرمود. در این وقت ما دو حالت داریم یا پیروز می شویم و از مجاهدان (جنگجویان) به شمار می آییم یا شهادت نصیب ماست، و در نائل شدن به درجه شهادت ملاقات دوستان نصیب ما می شود. بطوریکه در هر صورت رضایت خداوند را به دست می آوریم و این هدف اساسی است. همه صحابه رضی الله عنهم سخنان عبدالله رضی الله عنه را پذیرفتند بطوریکه مومنین و مشرکین در مقابل یکدیگر برای جنگ بزرگی صف آرایی کردند. بعد از شروع شدن جنگ حضرت زید رضی الله عنه که لشکر را رهبری می کرد به شهادت رسید و بعد از آن حضرت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه پرچم اسلام را برداشت و شروع به جنگیدن کردند اسب ایشان زخمی شد و ایشان بدون سواری به جهاد با کفار ادامه

دادند ناگهان شمشیر کافری بازوی راست ایشان را قطع کرد پرچم را با دست چپ خود گرفته هنگامی که آن را هم قطع کردند پرچم را با دو وسط بازو گرفتند در این موقع کافر دیگری از قسمت کمر به ایشان حمله ور شد و ایشان را به دو نیم کرد و به شهادت نائل آمدند. بعد از آن عبدالله بن رواحه رضی الله عنه پرچم را برداشتند و بعد از کشتن تعداد زیادی از کفار خودشان نیز به شهادت رسیدند.

روحیه مجاهدان در جنگ بطور کامل بعد از به شهادت رسیدن سرداران نامدار اسلام به ناامیدی کشیده شد. همت کفار بیشتر می شد و بعد از به شهادت رسیدن عبدالله رواحه رضی الله عنه و با افتادن پرچم اسلام به زمین کفار می خواستند پرچم اسلام را از روی زمین بردارند که ثابت بن ارقم رضی الله عنه پرچم را برداشتند و لشکر اسلام را که در این موقع در خوف و هراس بسر می بردند با این جمله مورد خطاب قرار دادند که: (یا معشر المسلمین اصطلحوا علی رجل منکم) ترجمه: ((ای گروه مسلمین بر رهبری شخصی خود متفق شوید من به خاطر حفظ نمودن پرچم اسلام مبارزه نموده ام و حق کسی را غصب نکرده ام)).

لشکر اسلام در جواب فرمودند: (رضینا بك) ترجمه: (ما به رهبری تو راضی هستیم) ثابت بن ارقم رضی الله عنه در جواب فرمودند: (ما أنا بفاعل فاصطلحوا علی خالد بن ولید) ((من صلاحیت این کار را ندارم شما به رهبری خالد موافقت کنید)).

در حالیکه مسلمانان بر این امر اتفاق کردند حضرت خالد رضی الله عنه را به عنوان رهبر لشکر قبول کردند. حضرت خالد رضی الله عنه پرچم را از حضرت ثابت رضی الله عنه تحویل گرفته گفتند: ای ثابت! شما از نظر سن از من بزرگتر هستید و از اصحاب بدر می باشید. حضرت ثابت بن ارقم رضی الله عنه فرمود: همه قبول، اما مردانگی و دلیری و مهارت در تاکتیکهای جنگی از فضائل شما است بهر حال من پرچم را به خاطر تحویل دادن به شما برداشتم. بعد از برداشتن پرچم، خالد رهبر سپاه اسلام شدند ولی مسلمانان که خوف زده شده بودند پا به فرار گذاشتند. بعد از مشاهده این منظره با اشاره حضرت خالد رضی الله عنه قطیبه بن عامر شروع به صدا زدن نمودند: ((ای مسلمانان، من از شما می پرسم که شما از ترس موت به کجا فرار می کنید چونکه موت هر کجا شما را در می یابد. پس چرا در میدان جهاد همانند مردان نمی روید کمی فکر کنید جهاد کردن در راه خدا و به درجه شهادت نائل شدن بهتر است، یا مثل افراد بزدل و نامرد فرار کردن و از پشت سر تیر خوردن و جان دادن و مردن به ذلت و خواری، بلکه هر کس که در دنیا از ترس موت فرار کند به عنوان شخصی نامرد و ترسو و ذلیل به شمار می رود. موفقیت بزرگ برای مومن این است که با قدرت و مردانگی مقابله نموده و با زخم سینه به ملاقات معبود حقیقی خود بشتابد. آیا شما نمی دانید که فرار هم کنید نه تنها بزدل و ترسو لقب داده می شوید بلکه هیچ يك کفار شما را با رسیدن به خانه امان نمی دهند و شما همانند بزدلان خواهید مرد، لذا بهتر است با مقابله کردن با آنها یا پیروز شوید یا شهادت نصیبتان گردد که این است مردانگی)).

بعد از شنیدن این خطبه همه مسلمانان جمع شدند حضرت خالد رضی الله عنه لشکر را منظم فرموده و از پیشروی بسوی دشمن جلوگیری نمود کارزار جنگ به همین منوال ادامه داشت که وقت غروب آفتاب فرا رسید و هر دو سپاه به جایگاه اولیه شان بازگشتند. هنگام صبح قبل از شروع جنگ حضرت خالد رضی الله عنه لشکری را که روز قبل در سمت راست می جنگیدند در طرف چپ قرار داد و لشکر چپ را به سمت راست آورد. کفاریکه روز قبل لشکر را دیده بودند گمان کردند که شاید برای مسلمانان دیشب کمک رسیده به همین علت بود که کفار به خوف و هراس افتادند و نتوانستند مقابله کنند لذا پا به فرار گذاشتند. خداوند حضرت خالد رضی الله عنه را منصور و پیروز گردانید و لشکر کفار شکست خورد. دلیری و تاکتیک و تدبیر و اندیشه جنگی که خالد رضی الله عنه در جنگ موته بکار برد در تاریخ نمونه ندارد، کجا امکان داشت که لشکر سه هزار نفری در مقابل لشکر صد هزار نفری پیروز شود، اما حسن تدبیر حضرت خالد رضی الله عنه باعث شد که اقلیت بر اکثریت پیروز گردد. ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. یعنی: «چه بسا گروهی اندک که به حکم [و اراده] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است».

مطابق با روایتی معتبر در جنگ موته بدست مبارک حضرت خالد بن ولید نه شمشیر شکسته شد و بعد از فارغ شدن از جنگ موته حضرت خالد رضی الله عنه بطرف مدینه حرکت کردند. در میان راه قلعه ای وجود داشت که هنگام گذشتن لشکر اسلام از آنجا برایشان مزاحمت ایجاد می کرد. حضرت خالد رضی الله عنه این قلعه را فتح نمود و در زیر پرچم اسلام در آورد و این امر باعث ملقب شدن به صفت ((سیف الله)) شدند. واقعه لقب سیف الله به حضرت خالد رضی الله عنه :

در جنگ موته علاوه بر شهادت فرماندهان لشکر اسلام 10 صحابی دیگر نیز به شهادت رسیدند، از روایت معتبر چنین معلوم می شود که خداوند رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم را از تمام حالات جنگ موته با خبر نمود. رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم صحابه را از میدان جنگی خبر دادند و فرمودند: «أخذ الراية زيد فأصيب، ثم أخذها جعفر فأصيب، ثم أخذها ابن رواحة فأصيب». پرچم اسلام را زید گرفتند و بعد شهید شدند سپس پرچم اسلام را جعفر برداشتند و به شهادت رسیدند و بعد از آن ابن رواحه برداشتند و به شهادت رسیدند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حالی این جملات را می گفتند که از چشمانشان اشک سرازیر بود و فرمودند که بعد از ابن رواحه رضی الله عنه خالد که شمشیر خدا هستند پرچم اسلام را برداشتند و خداوند بدست ایشان فتح و پیروزی داد. بعد فرمود: ((بارها، خالد شمشیر شما است شما همیشه به آن فتح و پیروزی دهید)). از آن روز به بعد به خالد لقب سیف الله دادند و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دعایی فرمودند که واقعاً مصداق این کلام خداوندی است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ﴾. یعنی: «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! (3). آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!» علاوه از بدست آوردن شرف مقبولیت از جانب خداوند، حضرت خالد رضی الله عنه از استعدادهاي زیادی برخوردار بودند و با جرات می

توان او را مغز متفکر جنگی مسلمانان قلمداد کرد. شجاعت در تمام رگه‌های بدنش موج می‌زد و همیشه شوق فدا کردن جان در راه خدا را داشت.

بنا کردند خوش رسمی به خاک و خون غلطیدند خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

فتح انطاکیه

بعد از فتح نمودن حلب، لشکر اسلام بطرف انطاکیه حرکت کردند در آن وقت شاه هرقل در انطاکیه بسر می‌برد و از هر طرف خبر فتوحات مسلمانان و شکست رومی‌ها به وی می‌رسید و اینکه حکومت هرقل از هر طرف با شکست مواجه است و هنگامیکه از فتح المقدس و حلب با خبر شد ناراحتی اش بیش از حد شد و یقین کردند که نمی‌توان جلوی سیلاب مسلمانان را گرفت. اگر چه رومی‌ها از لشکر بزرگ و تجهیزات جنگی زیادی برخوردار بودند ولی توان مقابله کردن با مسلمانان را نداشتند و مسلمانان از لشکر به ظاهر آهنین دشمن نمی‌ترسیدند.

شاه هرقل چندین بار در مقابل مسلمانان شکست خورده بود اما فتح المقدس و حلب او را در محاصره ای بزرگ انداخته بود به این علت مشاوران خود را برای آخرین مشورت به خاطر جلوگیری از پیشروی مسلمانان طلبید که به همراه آن جمع ((حیله ابن ایهم)) حضور داشت که از جنگ یرموک جان سالم به در برده بود چرا که فرار کرده بود. شاه هرقل به مشاوران خود گفت: ((یقین دارم که هم اکنون مسلمانان تمام مملکت شام را فتح خواهند کرد، انطاکیه آخرین شهر شام است و آنها می‌خواهند که به اینجا بیایند و اگر این شهر را نیز فتح کنند دیگر شام از کنترل ما خارج خواهد شد و در سرزمین شام برای ما جایی باقی نخواهد ماند. تعجب می‌کنم ما با این قدرت و عظمت خود حتی یکبار نتوانستیم مسلمانان را شکست دهیم ژنرالهای بزرگ من در جلوی آنها عاجز شدند جای افسوس است قومی که همیشه مطیع و فرمانبردار ما بودند و همیشه از ما می‌ترسیدند و به طفیل رحم و کرم و سخاوت ما زنده بودند امروز بر ما غالب گشته و ما جلوی آنها به صورتی در آمده ایم که گویا اصلاً قدرت و تجهیزات نداریم)).

حیله ابن ایهم بعد از شنیدن سخنان هرقل گفت: ((ای پادشاه، به خیال من فقط یک راه برای شکست دادن مسلمانان وجود دارد که به هر روشی که امکان دارد خلیفه آنها فاروق اعظم رضی الله عنه را به قتل برسانیم. چونکه مرکز فعالیت آنها خلیفه است)). هرقل گفت: ((تا وقتی که خلیفه به قتل برسد مسلمانان قدرت را در اینجا از دست ما بیرون می‌کنند و بعد ما چندان قدرتی نداریم که از سستی آنها سوء استفاده بکنیم)). حیله ابن ایهم گفت: ((در آن وقت ما نمی‌توانیم دست جمعی با آنها مقابله کنیم بلکه در دسته‌های کوچک از هر طرف به آنها حمله می‌کنیم)).

هرقل مشوره حیله ابن ایهم را قبول کرد و شخصی به اسم واثق را به طرف مدینه فرستاد که حضرت عمر رضی الله عنه را به قتل برساند. هنگامی که واثق به مدینه رسید، بعد از جستجو دریافت که هنگام ظهر حضرت عمر رضی الله عنه زیر سایه درختی استراحت می‌فرمود. روز دوم قبل از آمدن حضرت عمر رضی الله عنه بالای درخت پنهان شد. حضرت عمر رضی الله عنه حصیری را پهن نموده روی آن خوابیدند وقتی که واثق از بالای درخت برای اجرای

هدفش پایین آمد از هیبت حضرت عمر دست و پایش به لرزه افتاد و حضرت عمر رضی الله عنه خود بخود از خواب بیدار شدند و اثنی بعد از مشاهده نمودن آن چهره خدایی بسیار متاثر شد و به فکر افتاد که چه کسی می تواند شخصی- را که محافظش خدا است به قتل برساند پس از آن ایشان تمام ماجرا را برای خلیفه بیان کردند و بعد از آن کلمه توحید را بر زبان جاری کرد و به اسلام گروید.

از طرف دیگر هرقل بعد از فرستادن و اثنی به طرف مدینه به لشکر خود دستور آماده باش داد و برای مدتی بیرون از شهر منتظر آمدن لشکر اسلام ماند و بعد از مدت زمانی لشکر اسلام به انطاکیه رسید هرقل هنگامیکه از آمدن مسلمانان با خبر شد که آنها پل آهنی را در کنترل خود در آورده بودند.

حضرت خالد رضی الله عنه به ابو عبیده رضی الله عنه پیشنهاد دادند که ما هم در همین جامی مانیم و میدان خالی که در جلوی روی ماست آنرا برای جنگیدن بگذاریم حضرت ابو عبیده رضی الله عنه پیشنهاد خالد رضی الله عنه را پذیرفتند و لشکر اسلام در همانجا ماندند. روز دوم هر دو لشکر برای جنگیدن در صفها قرار گرفتند.

پهلوان رومی ها به نام بفلورس به میدان جنگ آمد و از طرف مسلمانان و امس ابوالهول به میدان رفتند مدتی این دو جنگیدند اما اسپ و امس لغزید و او به زمین افتاد. پهلوان رومی او را دستگیر کرد و به خیمه خود برد و دوباره برای مقابله حریف طلبید. دوباره از طرف مسلمانان ضحاک رضی الله عنه تشریف آوردند حضرت ضحاک مشابیه حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه بودند.

در این موقع خیمه بفلورس که و امس در آن بود ریسانش باز شد و خیمه افتاد دو نفری که نگهبان و امس بودند از ترس او را آزاد کردند ابوالهول بعد از آزادی هر دو نگهبان را به قتل رساند در این موقع ایشان زره آهنی بفلورس را پوشید و شمشیر را برداشته بطرف رومیان حرکت کرد و در آنجا حيله ابن ایهم را دید که به مقام عالی در میان اطرافیان خود نشسته بود شمشیر خود را در اطراف او چرخاند و به لشکر اسلام پیوست و در آنجا بفلورس و ضحاک رضی الله عنه خسته شده، به طرف لشکریان خود برگشتند.

حضرت ابو عبیده رضی الله عنه بعد از بازگشت پهلوانان اسلام خوشحال شدند و این را علامت فتح و پیروزی دانستند از طرف دیگر رومیان ناامید شدند نوه حيله کشته شد و هرقل علائم مرگ خود را به چشم می دید. بطوریکه هرقل غلامی را که از نظر شکل و شباهت با او مشابیه بود تاج خود را بر سر گذاشت و خودش به صورت مخفیانه به قسطنطنیه داخل شد.

روز بعد لشکر اسلام صف آرائی کرده و سوي دشمن حمله کردند. حضرت خالد رضی الله عنه در صفهای دشمن داخل شد و بوسیله شمشیر خود تعداد زیادی از کفار را به قتل رساندند در آن روز حدود 7 هزار نفر کشته شدند و حدود 40 هزار نفر دستگیر شدند و حيله ابن ایهم به قسطنطنیه فرار کرد و دیگر لشکریان آنها پراکنده شدند و بعد از فتح انطاکیه تمام مملکت شام در زیر سایه پرچم اسلام قرار گرفت.

بعد از فتح انطاکیه تمام سرزمین شام در کنترل مسلمانان در آمد لیکن برای حفاظت آن فتح نمودن سرزمینهای اطراف لازم بود چنانچه حضرت ابو عبیده رضی الله عنه ، میسره رضی الله عنه را به سوی کوههای شمال و حضرت خالد رضی الله عنه را به طرف رود فرات با لشکر کوچکی فرستادند برای فتح سرزمینهای اطراف رود فرات هیچ مشکلی برای حضرت خالد رضی الله عنه پیش نیامد چونکه در اطراف کسی نبود که او و فتوحاتش را شناسد و آنها بدون مقابله اسلحه به زمین گذاشتند و بعد از فتح این سرزمین ایشان دوباره به لشکر اسلام ملحق شدند.

جنگ مرج القبائل:

لشکر که به سرپرستی حضرت میسره رضی الله عنه حرکت نمود بعد از گذشتن از راههای کوهستانی روز پنجم به وادی مرج القبائل رسیدند هنگام رسیدن به این منطقه مسلمانان دریافتند که در فاصله نزدیک آنها لشکر بزرگی از رومی ها خودشان را برای جنگ بزرگی آماده کرده اند.

فرمانده لشکر اسلام بعد از فکر و اندیشه دریافتند که اگر آنها به میدان وسیعی که جلوتر است بروند در تمام طول روز از دست آنها کاری بر نمی آید به این علت در همانجا ماندند هنگامی که رومی ها از اقامت مسلمانان با خبر شدند آنها برای مقابله با مسلمانان پیش دستی کردند.

روز دوم هر دو لشکر برای مقابله نمودن صف آرایی کردند رومی ها به کثرت خود می نازیدند و مسلمانان بر قدرت ایمانی خود فخر می کردند، جنگ شروع شد و تا چند روز ادامه داشت. تعداد اندک مسلمانان تا چند روز مشغول جنگ بودند و با کثرت نفرات کفار مسلمانان روز به روز یکی بعد از دیگری به مقام رفیع شهادت نائل می شدند.

کفار در این فکر بودند که اگر وضع به همین منوال ادامه پیدا کند مسلمانان کم می شوند. خلاصه مسلمانان قاصدی برای حضرت ابو عبیده رضی الله عنه فرستادند که ایشان از اوضاع جنگ مطلع سازد بطوریکه بعد از پیغام رساندن، حضرت ابو عبیده رضی الله عنه خیلی ناراحت شدند از اینکه کفار تعدادشان زیاد است و مسلمانان در حالت اسفناکی به مقام رفیع شهادت نائل می شوند. حضرت خالد رضی الله عنه فرمود که شما هرگز از وضعیت مسلمانان ناراحت نشوید من هر چه زودتر از رود فرات گذشته به کمک آنها می روم هنگامی که من شنیده ام مسلمانان را همانند گرگها که به گوسفندان حمله ور می شوند و آنها را تکه پاره می کنند کفار نیز بر مسلمانان حمله ور شده اند و آنها را يك يك شهید می کنند خون در رگهایم می جوشد، مجاهدین که برای حفاظت دین مبین اسلام و نصرت قرآن آمده اند امروز در خون خود می غلطند به من خبر رسیده که آنها شمشیر های خود را شکسته اند و خود را برای جنگ تا آخرین لحظه حیات آماده کرده اند ای کاش که اسب من بال می داشت که من هر چه سریعتر به آنجا می رسیدم، بعد از آن حضرت ابو عبیده 3000 نفر جوان به همراه خالد رضی الله عنه فرستادند. این لشکر همانند سیر برق به طرف مرزها حرکت می کردند.

مسلمانان با حوصله زیادی مشغول جنگیدن بودند روزی یکی از پهلوانان روم مسلمانان را مورد خطاب قرار داد که آیا مسلمانی است که با من مقابله کند. از طرف مسلمانان عبدالله رضی الله عنه به میدان آمد. پهلوان رومی لگام اسپ عبدالله را گرفته به طرف لشکر خود برد، بعد از آن ((میسره)) به میدان آمد و برای انتقام گرفتن عبدالله رضی الله عنه با شدت کامل حمله کرد و از اطراف میسره گرد و غبار بلند شد مسلمانان صدای تکبیر الله اکبر بلند کردند همینکه پهلوان رومی این را شنید پا به فرار گذاشت و به لشکر خود ملحق شد.

بعد از رسیدن حضرت خالد رضی الله عنه مسلمانان خیلی خوشحال شدند و در این روز هر دو گروه (مسلمین و کفار) بیشتر به جنگ ادامه ندادند و هر دو لشکر به استراحت گاههای خود باز گشتند. در تمام شب حضرت خالد رضی الله عنه برای جنگ آماده می شدند. و روز دوم لشکر اسلام با آمادگی کامل برای مبارزه به میدان آمدند هنگامیکه رومیها از آمدن خالد با خبر شدند از ترس پیغام صلح فرستادند.

حضرت خالد رضی الله عنه جواب دادند که شرایط ما برای صلح اینها هستند: 1) یا اسلام را قبول کنید 2) و یا اینکه جزیه داده زیر دست ما باشید و گر نه این شمشیر که از چندین روز به خون شما تشنه است این قضیه را فیصله می دهد.

رومی ها یک روز مهلت خواستند حضرت خالد رضی الله عنه برای فکر کردن به آنها یک روز مهلت داد روز دوم هنگامیکه لشکر اسلام مقابله نمودن به میدان آمد سکوت کامل رومی ها را فرا گرفته بود آنها در حلول شب همه وسایل خودشان را برداشته فرار کردند و مسلمانان سامان جنگی را که باقی مانده بود جمع نموده دوباره به لشکر اسلام ملحق شدند.

وحشت و ترس از خالد رضی الله عنه آنقدر بود که با شنیدن نام ایشان کفار لرزه بر اندام می شدند.

حضرت ابو عبیده رضی الله عنه خوشخبری فتح و پیروزی را به حضرت عمر رضی الله عنه دادند و اسیر شدن عبدالله را بیان کردند حضرت عمر رضی الله عنه موضوع را برای هرقل نوشتند بعد آنها حضرت عبدالله را با همراه کردن تحفه آزاد کردند.

بعد از فتح نمودن این منطقه تمام سرزمین های رومی ها در زیر سایه پرچم اسلام قرار گرفت.

خالد در غزوه حنین:

غزوه حنین در تاریخ 9 هجری ماه شوال المکرم به وقوع پیوست هنگامی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مسلمانان را برای جنگیدن با قبایل هوازن و ثقیف و قبایل دیگری که در میان مکه و طائف بودند تجهیز می فرمودند در این هنگام مسلمانان با تعداد زیادی از مهاجرین و انصار برای مقابله آماده شدند و بعضی از مسلمین به کثرت خودشان می بالیدند. بعضی می گفتند: (لن نغلب الیوم من قلة) ترجمه: ما امروز از قلت مغلوب نمی شویم. اما خداوند می خواست به مسلمین درسی بیاموزد که هیچگاه از یاد نبرند که هیچ وقت اعتماد بر کثرت خود نکنند.

بنا بر همین اعتماد بر کثرت، خداوند آنها را آزمایش بس مشکل فرمود که چنانچه قبلاً مسلمانان به خاطر مخالفت با امر و دستور قائد بزرگ صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ احد با همین امتحان مواجه شدند. هنگام شروع این جنگ خالد امیر مقدمه الجیش بود در آغاز جنگ مسلمین مغلوب شدند که فقط حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه تعداد کمی و با اهل بیت خویش و و با تعدادی مهاجرین و انصار باقی ماندند و این امتحان بزرگی برای مسلمانان بود اما خداوند مجدداً رحمت خویش را متوجه مسلمین فرمود لذا مسلمین با تعداد کم و با صبر و استقامت و صداقت، مشرکین را شکست دادند و خداوند متعال با این آیه شریفه قلوب مسلمین را شفاء کامل عنایت فرمود:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾﴾ (التوبة، جزء ٩، آیات ٢٥-٢٦).

ترجمه: «خداوند شما را در موقع زیادی یاری کرد و (به سبب نیروی ایمان بر دشمنان پیروز گرداند و از جمله) در جنگ حنین (که در روز شنبه 16 شوال سال هشتم هجری میان شما که دوازده هزار نفر بودید و میان قبایل ثقیف و هوازن مشرک که چهار هزار نفر بودند در گرفت و شما به کثرت خود و قلت دشمنان مغرور شدید و خداوند شما را در اوایل امر به خود رها کرد و دشمنان بر شما چیره شدند) بدانگاه که فزونی خودتان شما را به اعجاب انداخت (و فریفته و مغرور انبوه دشمنان شدید) ولی آن لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند (و گره از کارتان نگشادند) و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد و از آن پس پشت کردید و پایی به فرار نهادید. سپس (عنایت خدا در برتان گرفت و) خداوند آرامش خود را نصیب پیغمبرش و مومنان گرداند و لشکرهایی را (از فرشتگان برای تقویت قلب مسلمانان) فرو فرستاد که شما ایشان را نمی دیدید و (پیروز شدید و دشمنان شکست خوردند و بدینوسیله) کافران را مجازات کرد و این است کیفر کافران (در این جهان و عذاب آخرت هم بجای خود باقی است)»^۱.

در این جنگ با شکست مشرکین تعداد زیادی از غنایم نصیب مسلمین شد اما دیرین نگذشت که قبیله هوازن مشرف به اسلام شدند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که فرزندان و زنان آنها را برگردانید. اما خالد رضی الله عنه مقابل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قبیله بنی سلیم روز حنین زخمی شدند چنانچه بعد از شکست هوازن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای عیادت ایشان تشریف بردند و بر زخم ایشان از آب دهان مبارکشان مالیدند و کاملاً شفاء یافتند.

^۱ - ترجمه از تفسیر نور.

خالد بن ولید رضی الله عنه در عراق:

حضرت ابوبکر رضی الله عنه بعد از فراغت از سرکوب مرتدین خواهان امنیت ممالک اسلامی از ممالک همسایه کفار بود.

در این موقع دو ابر قدرت وجود داشتند: (1) فارس در عراق (ایران امروزی) (2) روم در شام.

چنانچه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه درباره فتح این ممالک با صحابه (رضی الله عنهم) مشوره نمودند و همه موافقت کردند.

صدیق اکبر رضی الله عنه لشکر بزرگی برای مبارزه تجهیز فرمودند و قیادت آن را به حضرت خالد رضی الله عنه سپردند. ایشان می دانست که در این مواقع قائد لشکر فارس (هرمز) است و آمادگی برای جنگ می کند لذا خالد نامه ای به این مضمون به هرمز نوشت:

((بسم الله الرحمن الرحيم - من خالد بن ولید إلى هرمز قائد جيوش الفرس . أما بعد: فإني أدعوك وقومك إلى الإسلام فإن أبيتكم فعليكم أن تدفعوا الجزية وتعيشوا في حماية الإسلام فإن أبيتكم فالحرب بيني وبينكم واعلم أنني أتيك بقوم يحبون الموت كما تحبون الحياة)). ترجمه: بنام خداوند بخشنده مهربان - از طرف خالد بن ولید به طرف هرمز رهبر لشکرهای فارس - اما بعد پس همانا دعوت می دهم تو و قومت را به طرف اسلام اگر انکار کردید پس لازم است بر شما که جزیه بدهید و در این صورت زندگی کنید تحت حمایت اسلام پس اگر انکار کردید پس جنگ میان من و شما صورت می گیرد و بدان که همانا من آمده ام نزد تو با قومی که موت را دوست دارند همانطور که شما زندگی دنیا را دوست دارید.

از این نامه خالد، هرمز بسیار خشمگین شد و لشکر بزرگی برای مقابله مجهز نمود و قصد جنگ کردن با مسلمین و طرد کردن و راندن آنها از بلاد خویش نمود لیکن قائدین لشکر به او مشوره دادند که تا بحال خالد بن ولید حتی یکبار هم مغلوب نشده است. هرمز آنها را به باد تمسخر و استهزا گرفت و گفت: بزودی من با همین شمشیر خالد را خواهم کشت و او را با شمشیر در هوا می چرخانم.

لشکر اسلام با لشکر هرمز در مقابل سلاسل در سنه 12 هجری روبرو شدند و اولین مبارزه میان خالد و هرمز شروع شد حضرت خالد رضی الله عنه با شمشیر حمله ور شد و هرمز را طوری با شمشیر زد که بمیرد لذا در میان لشکر هرمز ترس و اضطراب افتاد و همه پا به فرار گذاشتند بعضی از شهرهای فارس فتح شد همچنین آن جنگهایی که بین مسلمین و فارس رخ داد تعداد شان 15 جنگ بودند که در هیچ کدام حضرت خالد رضی الله عنه شکست نخورد.

و مسلمین هنگام فتح بعضی از شهرهای فارس توسط خالد رضی الله عنه ندای تکبیر الله اکبر و ندای لا اله الا الله سر می دادند که با شجاعت و دلیری حضرت خالد رضی الله عنه به وقوع پیوست.

عزل خالد رضی الله عنه :

در فتوحات شام و واقعه سنه 17 هـ عزل خالد رضی الله عنه واقعه مهمی است. مورخین بالعموم بیان می کنند که چون حضرت فاروق رضی الله عنه زمام خلافت را دست گرفت اولین فرمان که صادر فرمود عزل خالد بود. ابن الاثیر و غیره همین روایت نقل کرده اند. لیکن بیان ایشان سراپا غلط است و مقام تأسف است که اقوال خود ابن الاثیر اختلاف دارد. يك بار عزل خالد رضی الله عنه را در واقعات سنه 13 آورده و باز در واقعات سنه 17 عنوان مستقلی بر این داده و در هر دو موقع همان واقعه را بیان کرد.

در حقیقت حضرت فاروق رضی الله عنه از سبب بعضی از ندانم کاری های خالد رضی الله عنه از مدتی رنجیده بود و با این همه در آغاز خلافت به او کاری نداشت. و خالد رضی الله عنه عادت داشت که اوراق حساب را به دربار خلافت نمی فرستاد و بنا بر آن از دربار خلافت فرمانی موکد رسید که آینده این امر را ملحوظ داشته باشد. خالد رضی الله عنه در جواب نوشت که من از عهد خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه همین طریق را مراعی داشته ام و الآن نمی توانم خلاف آن انجام دهم. حضرت عمر رضی الله عنه که همچنین حرکتی را پسند نداشت و وجه بیت المال را بی دریغ به دست کسی نمی داد فرمانی بنام خالد نوشت مشعر به اینکه منصب سپه سالاری او مشروط بر این است که حساب مصارف فوج را مدام به دربار خلافت ارسال دارد. خالد رضی الله عنه این شرط را قبول نکرده و از منصب سپه سالاری معزول شد. حافظ ابن حجر در کتاب الاصابه همین واقعه را در ضمن حالات خالد رضی الله عنه به تفصیل آورده.

با این همه او را بکلی معزول نفرموده، بلکه زیر دست ابو عبیده مقرر کرد. بعد از آن در سنه 17 واقعه دیگری پیش آمد و آن اینکه خالد، شاعری را ده هزار درهم انعام داد و گزارشگران فوراً به حضرت خلیفه اطلاع دادند. حضرت عمر رضی الله عنه نامه ای بنام ابو عبیده نوشت که اگر خالد این انعام را از جیب خود داده ناشی از اسراف است و اگر از بیت المال داده مرتکب خیانت شده و به هر دو صورت قابل عزل است.

کیفیت عزل خالد رضی الله عنه قابل یادداشت است پیکی که فرمان عزل آورد در مجمع عام از خالد رضی الله عنه سوال کرد که ده هزار از کجا و چگونه انعام دادی؟ اگر خالد رضی الله عنه اعتراف می نمود حضرت فاروق رضی الله عنه ایما به عفو او فرموده بود و چون خالد رضی الله عنه اعتراف نکرد قاصد ناچار نشان عزل را آشکار کرد و کلاه سرلشکری را از سرش برداشت و در پاداش پیچ عمامه اش را طوق گردنش ساخت.

این واقعه خیلی حیرت انگیز است که سپه سالاری عظیم الشان مانند خالد رضی الله عنه که در تاریخ اسلام نظیر ندارد و تیغ برانش قسمت عراق و شام را تصفیه کرده به این طریق ذلیل گردد و مطلقاً دم نزند. این از یک طرف پاکیزه طبعی و حق پرستی خالد را ظاهر می سازد و از طرفی قدرت و جلال حضرت خالد فاروق اعظم رضی الله عنه را نشان می دهد.

چون خالدؓ به حمص رسید نطقی فصیح نمود و راجع به عزل خود گفت که امیرالمؤمنین عمرؓ مرا سرلشکر شام مقرر کرد وقتی که شام را فتح نمودم مرا معزول ساخت. پس شخصی از بین فوج برخاست و گفت: «ای امیر دم فرو کش از چنین سخنانی فتنه پیدا می شود.»

خالدؓ به مدینه منوره آمد و به حضور فاروق مشرف شد و عرض کرد: «ای عمر! بخدا که در معامله من از جاه انصاف تجاوز نمودی.» خلیفه گفت که: اینقدر مال بسیار از کجا آوردی؟ گفت: «از غنیمت! و گفت اگر داریم پیش شصت هزار برآید به بیت المال می دهم.» و چو سنجیدند ۲۰۰۰۰ افزون بر آمد و در بیت المال داخل شد حضرت عمر، خالد را خطاب نمود و فرمود: «ای خالد! والله من تو را محبوب می دارم و عزت تو را بدل دارم.» پس به جمیع عمال ملکی نوشت که: «من خالدؓ را از سبب خیانتی یا رنجشی عزل نکرده ام ولی دیدم که مردم شیدای او شده می روند، پس مصلحت در این دیدم که او را معزول کنم تا مردم بدانند که فتوحات اسلام فقط از سبب تیغ خالد نیست بلکه هرچه می کند خدا می کند.»

وفات حضرت خالدؓ

فاتحین بزرگی در دنیا بوده اند و آنها کشور های بزرگی را در کنترل خود شان داشته اند از جمله این فاتحین، آوازه نام اسکند و تیمور از همه مشهورتر بوده اما شهرت و نیک نامی که در دنیا حضرت عمرؓ داشتند تا کنون نصیب هیچ کس نشده مناطقی را که حضرت عمرؓ فتح نمودند از فکر و اندیشه و تدابیر اعجاب انگیز و تاکتیکهای جنگی خوب خود کار می گرفت و تمام سرزمین ها را یکنواخت زیر سلطه خویش قرار داد.

هنگامی که شام فتح شد اجازه پیشروی به مسلمانان را ندادند و می گفتند الآن باید التفات به طرف انتظام بخشیدن کشورهای فتح شده باشد چنانچه سرزمین های فتح شده را تقسیم نمودند و برای هر زمینی استانداری تعیین فرمودند.

حضرت خالد را استاندار فسنسین مقرر فرمودند لیکن ایشان بعد از مدتی استعفا دادند و به مدینه تشریف بردند.

در پنجمین یا ششمین سال خلافت حضرت عمرؓ، حضرت خالدؓ در مدینه منوره وفات کردند. هنگام مرگ ایشان فرمودند: من تا مدت زمان طولانی با مشرکین جهاد کرده ام و در جنگهای مختلفی شوق نوشیدن جام شهادت را داشتم ایشان بارها خود شان را جلوی شمشیرهای دشمن انداختند لیکن افسوس که آرزوی شهادت نصیب نشد و فرمود: هیچ جائی از بدنم نیست که اثر

شمشیر یا نیزه نباشد. لیکن افسوس که امروز موت در بستر به سراغم آمده و در میدان جنگ شهادت نصیبم نشد. لیکن این فاتح بزرگ جهان اسلام برای همیشه چشم از جهان فرو بستند. تاریخ گواه است که واقعا حضرت خالد رضی الله عنه دستور امیر المؤمنین را به دل و جان می پذیرفت با وجودیکه می توانست با استفاده از نفوذی که در لشکر اسلام داشت حکمش را بر کرسی بنشانند اما او نیاز به بزرگی و شوکت شخصی نداشت بعد از وفات حضرت خالد رضی الله عنه هنگامیکه اثاثیه منزل وی را بررسی کردند مشخص شد که جز یک شمشیر و اسب و چند اسلحه چیزی دیگر نگذاشته اند. آری، بزرگترین ژنرال و شیر جنگی در خانه جز وسایل ضروری جهاد چیزی دیگر ندارد و از این معلوم می شود که هدف زندگانی وی نه کسب احترام شخصی و نه زندگی پرتکلف بود. بلکه هدف اصلی وی شهادت در راه خداوند بود جان خودش را در راه خدا وقف کرده بود عمرش را برای این هدف صرف نمود.

هنگامیکه خبر وفات ایشان به حضرت عمر رضی الله عنه رسید فرمودند به مسلمانان نقصانی رسیده که جبران ناپذیر است. حضرت خالد رضی الله عنه فرماندهی بودند که کسی نمی تواند جای او را بگیرد و برای دشمن درد سر بزرگی بودند هنگامی که جنازه حضرت خالد رضی الله عنه را برداشتند خواهرش شروع به ناله و فریاد کرد حضرت عمر رضی الله عنه این درد را تحمل نفرمودند و بی اختیار اشک از چشمان مبارکش سرازیر شد.

روزی حضرت عمر رضی الله عنه زنی را در حال افسردگی و ناتوانی دیدند پرسیدند که این کیست که غمگین است مردم گفتند که مادر خالد بن ولید است. فرمود: خوش نصیب، مادری است که از وی کسی مثل خالد متولد شده هنگامی که نعمت وجود دارد قدرش را نمی دانیم ولی وقتی از دست برود منزلتش شناخته می شود.

باری یکی از شاعران عرب به خدمت حضرت عمر رضی الله عنه حاضر شدند. ایشان فرمودند که در باره خالد اشعار بگوید. ایشان بهترین شاعر عرب بودند لیکن بعد از گفتن اشعار حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند که: «شما حق خالد را ادا نکردید.»

بزرگترین مغز متفکر جنگی مسلمانان

که در تاریخ مظلوم واقع شده است

در دنیای امروزی مورخین هر قوم و ملتی می خواهند این گفته را ثابت کنند که بزرگترین مغز متفکر جنگی و صاحب قدرت و عظمت در وجود آنها پرورش یافته است در تاریخ القابی از

قبیل فاتح بزرگ و ابر مرد قدرت دنیا، بچشم می خورد لیکن اگر هر شخصی از این نظر به القاب مورخین بنگرد در می یابد که آنها بجز از ملیت و قوم پرستی به چیزی دیگری توجه نکرده اند و افرادی که چهره ناپسند و کریهه در زمان خود داشتند به بهترین شکل معرفی شده اند لیکن بعد از خواندن زندگی نامه حضرت خالدؓ هر فرد منصفی پی خواهد برد که این شخصیت استثنایی و خارق العاده و مدافع عظیم اسلام در همه موارد جنگی از سایر فرماندهان و جنگجویان متمایز است از کارنامه عملی ایشان می توان دریافت که حضرت خالدؓ در دامان پرمهر رسول گرامی اسلام پرورش یافته و به کمال رسیده است. زیرا می بینیم که رسول گرامیؐ او را شمشیر خدا لقب داده است. برای آن بزرگوار مقامی موجود است که هیچ فاتحی به او نخواهد رسید یقیناً در تاریخ ملل دیگر چنین افرادی کم و بیش بچشم می خورند که آنها توانسته اند بوسیله شمشیر، تدبیر و اندیشه خود تقدیر اقوام و نقشه دنیا را تبدیل نمایند. البته تفاوت اساسی که خالد با فاتحین دیگر داشتند این بود که آنها بعد از پیروزی با مغلوبین خویش چه رفتاری داشته اند، اگر به همین یک سوال کمی اندیشه کنیم در می یابیم که هیچ کسی را نمی توان با حضرت خالدؓ مقایسه نمود تاریخ شاهد است که صاحبان قدرت زمانی که در اوج اقتدار بوده اند از خود نرمی نشان نداده اند. افرادی از قبیل بخت النصر، اسکندر، چنگیز و دیگر فاتحین چنین می توان نتیجه گرفت قدرتمند بر ضعیف، کثرت بر قلت و ظالم بر مظلوم پیروز شده اند. اما زندگی خالدؓ بر عکس همه اینها است در عصر ایشان همیشه مظلوم برای احقاق حق خویش به پاخواسته است. قلت بر کثرت غلبه یافته و افرادی که از تمام تجهیزات جنگی محروم بوده اند با لشکرهای کفار تا آخرین رمق حیات بمقابله برخواسته اند و پیاده نظام با سواره نظام کاملاً آماده بمقابله برخواسته اند. فاتحین دنیا نمی توانند مثالی مانند تاریخ جنگ یرموک بیاورند که خالدؓ با هفتاد سپاهی توانست لشکر هفتاد هزار نفری دشمن را درهم کوبد بطوریکه آنها بعد از فرار پشت سر خویش را هم نگاه نمی کردند. در جنگ مؤته تعداد مسلمانان ۳۰۰۰ نفر بود و در مقابل، تعداد نفرات دشمن از یکصد هزار نفر تجاوز می نمود در این زمان فرماندهان اسلام از قبیل زید بن حارث و جعفر طیار و عبدالله بن رواحه به شهادت رسیده بودند و مسلمانان نا امید و مأیوس بودند ولی از آنجا که ایشان از هوش و ذکاوت خداوندی برخوردار بودند و توانستند لشکر اسلام را به سرمنزل مقصود هدایت و لشکر یکصد هزار نفری رومیان را شکست دهند. (همچنین از خصوصیات بارز خالدؓ می توان در طول زندگی اش شرکت در ۱۲۵ جنگ بزرگ و کوچک را عنوان نمود که در هیچ کدام شکست نخوردند.)

نامه حضرت ابوبکر رضی الله عنه برای خالد

زمانیکه حضرت خالد رضی الله عنه در عراق بودند از جانب حضرت ابوبکر رضی الله عنه نامه ای برای ایشان ارسال شد که هرچه سریعتر برای کمک به ابو عبیده بشتابند، حضرت خالد رضی الله عنه تصمیم می گیرد تا از سمت شام حرکت کند و راهی که از طرف عین التمر بود، زیرا مسیرش از راههای دیگر کوتاه تر بود.

حضرت رافع رضی الله عنه که از این راه دشوار اطلاع داشت که خالد رضی الله عنه پیشنهاد کرد که از این راه صرف نظر کند چون در این راه قدم گذاشتن به منزله مرگ می باشد، به دلیل اینکه در این راه با گذشتن از فرسنگها راه آب موجود نیست و مرگ حیوانات حتمی است.

اگر شخصی دیگر می بود با این پیشنهاد حضرت رافع رضی الله عنه موافقت می کرد و از راه میانه صرف نظر می کرد، اما حضرت خالد رضی الله عنه بجای ترسیدن به فکر چاره می افتد تا چگونه این مشکل را از پیش پا بردارد و در نهایت به این نتیجه می رسد و دستوری می دهد که چهل شتر را سیراب نمایند و دهانشان را ببندند تا از بینی شان نفس بکشند و به همراهانش دستور می دهد که به اندازه نیاز شان آب بردارند.

ایشان وقتی به منزلی می رسیدند اشتر را ذبح می کردند آب را از شکمش بیرون می کردند و پس از سرد کردن به جانوران می دادند و این راه را با موفقیت تمام پشت سر گذاشتند تا کنون چنین فکری در ذهن کسی خطور نکرده، مگر شخصی که در چشم خود استخوانهای قافله های بزرگی را در ریگستانهای عرب دیده باشد. دیگر اینکه دلیر مردان بزرگی نتوانسته اند در این راه جان سالم به در برند چونکه در این راه تا پنج روز آب یافت نمی شده است.

در لشکر خالد رضی الله عنه چیز دیگری که انسان را به تعجب و امیدوار می دارد این مسئله بود که سپاهیان قدرتمند ایشان که با وی بودند در هیچ دانشگاه نظامی تعلیم ندیده بودند تا بتوانند با قدرتهای بزرگی مانند قیصر روم و شاه ایران مقابله کنند، چرا که آن قدرتها از ساز و برگ جنگی قابل توجهی برخوردار بودند، این کشورها از سرمایه های مادی زیادی برخوردار بودند اما در مقابل مسلمانان را می بینیم که اگر کسی دارای شمشیر بود فاقد نیام، و اگر نیزه بود بدون سپر، و تعدادی بر پشت اسبهای فاقد زین سوار می شدند، با دوری مسافتها و داخل شدن در خاک و حریم دشمن با این بی سر و سامانی در مقابل مجهز بودن قدرتهای دنیا مثل ایران و روم شکست کفار مثل معجزه می ماند.

در جنگهایی که در قسمت عراق و شام توسط حضرت خالد بن ولید اداره می شد در تمام جنگها تعداد نفرات مسلمین از تعداد دشمن کمتر بود و حتی به نصف هم نمی رسید، ولی با این حال لشکر مسلمانان به فرماندهی ایشان با فتح و پیروزی از میدان خارج شده اند و به جرأت می توان گفت که هیچ فرماندهی در دنیا خصوصیات جنگی حضرت خالد رضی الله عنه را نداشته است.

آری! در تمام تاریخ فقط این فرزند ولید است که توانست تاکتیکهای جنگی خودش را با موفقیت طرح، و لشکر دشمن را شکست دهد.

خیلی کم پیش می آمد که ایشان از طرح های جنگی گذشتگان استفاده کنند بلکه از طرح و نقشه های جدیدی که خودشان با تدبیر و اندیشه آنها طراحی کرده بودند استفاده می کردند. چنانچه می توانستند در بعضی مواقع با روش های معمولی و جدید لشکر بزرگ دشمن را شکست دهند ولی یکی از خصوصیات بارز و امثال بی نظیر ایشان در جنگ این بود که معاهداتی را که قبلا بسته بودند، به تمام نکات آن توجه کافی داشتند.

از دیگر خصوصیات اخلاقی که در اعماق وجود حضرت خالد رضی الله عنه می توان یافت این بود که وفای به عهد، شناخت فریضه، سعه صدر و نظم در سرلوحه کار این بزرگوار قرار داشت. از موقعیت های پیش آمده بهترین استفاده ممکن را می کرد ایشان در جنگ مثل سایر فرماندهان که هنگام نبرد پشت لشکر قرار می گیرند و دستورات لازم را به لشکریانشان می دهند نبود، بلکه شخصا در صف اول نبرد با دشمن وارد پیکار نبرد می شدند، ایشان در مورد پیروزی اسلام آنقدر یقین داشتند که طلوع خورشید پس از پایان شب است.

ناگفته نماند که فرمانده شجاع در هر میدانی قدم می گذاشت قاتح و پیروز برمی گشت و همواره مردم در جنگهای مسلمین که ایشان فرمانده بودند اعلام می کردند که پیروزی با حضرت خالد رضی الله عنه است و خالد رضی الله عنه شکست ناپذیر است. و در زمان خلافت خلیفه دوم، می بینیم وی از فرماندهی معزول و به مرکز خلافت اسلام به مدینه فرا خوانده می شد که شخصی دیگر را به عنوان فرمانده جنگ راهی میدان می کنند جرأت ابلاغ حکم را ندارند و توسط شخصی که از همه بیشتر در لشکر نفوذ داشت بعد از چند روز موفق می شود نامه خلیفه را به وی بدهد اما می بینیم که در اوج اقتدار لشکریان را فرا می خواند و به آنها دستور می دهد که همچون با من همکاری داشته اید با فرمانده جدید کمال همکاری را بنمایید تا اسلام همچنان پیروز از میدان جنگ بیرون آید، و احضارش را به مدینه به اطلاع آنها می رساند و اعلام کرد که شخص مورد نظر (حضرت ابو عبیده) پیش از من ایمان آورده و نسبت به من برای فرماندهی لایق تر است و اطاعت از وی را واجب می

گرداند تا کسی جرأت سوء استفاده نکند. و زمانیکه به مدینه باز می گردد حضرت عمر رضی الله عنه از وی استقبال شایسته می کند می فرماید: ای خالد رضی الله عنه! ما همه برای پیروزی و سربلندی اسلام تلاش می کنیم و هرگز نمی خواهیم از این خواسته عدول نمائیم ولی از آنجا که مردم ایمان آورده بودند که پیروزی با خالد رضی الله عنه است من خواستم که مردم را بر حذر دارم و به آنها بفهمانم که پیروزی از خدا می دهد و فرق نمی کند فرمانده چه کسی باشد و در همین جنگ که یکی از سخت ترین جنگها می باشد می بینیم لشکر اسلام با پیروزی از میدان خارج می شود. آری! چنان شخصیت استثنائی و سربازی جان برکف که شجاعتش را مردم مشافهه برای یکدیگر تعریف می کنند در تاریخ اسلام بی نظیر است بله این شخصیت در دامان اسلام عزیز رشد یافته است که زندگی اش را فقط برای خدا وقف نمود و به دنبال هوی و هوس و قدرتهای مادی نبود.

نسأل الله أن نجعل عملنا هذا خالصا لوجهه الكريم - امین یا رب العالمین

در تاریخ ۱۳۸۰/۱/۸ هـ ش مطابق با ۱۴۲۲/۱/۲ هـ ق روز چهارشنبه بعون الله و توفیقه پایان

یافت

ابو عبد الفتاح عبد الله ریگی

منابع و مأخذ:

تفسير نور

منابع تاريخ ملت

سلسله رجال الإسلام الخالدين (١)

أعلام صحابه رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم (٧)

خالد بن وليد (مؤلف: سيد امير احمد)

الفاروق (مؤلف: علامه شبلى نعمانى)